

بررسی شاخصه‌های سبک زندگی ایمانی از دیدگاه قرآن کریم

حسین جلائی نوبری

دانشیار و هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ایران

عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت منطقه ۲ کشور

nobarih@tbzmed.ac.ir

چکیده

در این پژوهش مهم‌ترین شاخصه‌های سبک زندگی ایمانی از منظر قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته است. و شیون مختلف زندگی ایمانی رامورد عنایت قرارداده ودر بخشی از آن بیان شده که ایمان اهل ایمان علاوه بر خالصانه بودن در عین حال باید از مسیر صحیح آن أخذ شود که اصلی ترین ومستحکم ترین راه برای دریافت مسایل اعتقادی و ایمانی، اهل بیت (علیهم السلام) می باشد که باید در تمام مراحل زندگی حتی اختلافات خانوادگی واجتماعی به آنها مراجعه شود. وهمچنین دربخش دیگر مصادیق مختلفی از عبادت می پردازد که بیان کننده اقسام مختلف آن ازجمله جهاد، انفاق و مانند آن بوده که روشن می شود که عبادت فقط نماز و روزه نیست. و در بخش دیگر به روابط اجتماعی مؤمنین می پردازد واین مطلب را مورد بررسی قرار داده و بیان می دارد مؤمنین علاوه بر این که نسبت به خداوند متعال وظایف و تکالیفی دارند بر یکدیگر نیز حقوقی دارند که باید رعایت شود و مهم ترین وظیفه فردی و اجتماعی هر شخص مؤمن تربیت فرزندی صحیح و سالم از نظر اعتقادی و رفتاری می باشد که مقدمه جامعه ای سالم است ودربخش پایانی به باید هاونبایدهای این سبک زندگی پرداخته می شود که بیان می دارد که اهل ایمان در زندگی خود نباید مرتکب حرام شود که از مصادیق آن ربا، شرابخواری، حرام خواری وغیبت می باشد که هر کدام متزلزل کننده زندگی فردی واجتماعی می باشد.

واژه‌های کلیدی: آداب، ایمان، جایگاه، سبک زندگی، عبادت



مقدمه

باتوجه به اجتماعی بودن بشر و تضادها و تعارضاتی که بین منافع و مصالح جوامع بشری مختلف وجود دارد و بسیاری از این تعارضات با قوانین وضع شده توسط انسان قابل حل و فصل نبوده و به طور کلی می‌توان گفت این قوانین، جامع نیستند و هرگروهی خود را برحق و دیگری را مورد تکذیب و یا تردید قرار می‌دهد و به طور واقعی اتحاد و همبستگی به وجود نمی‌آید و مسیر تکامل بشری را به وی نشان نمی‌دهد و در بسیاری از موارد، او را به حیوانیت نزدیک می‌کند. به عنوان مثال: افراد بسیاری به زعم خود سبک زندگی غربی را بر سایر شیوه‌ها ترجیح می‌دهند و آن را کامل می‌دانند و دلیلشان «آزادی» بیشتر و «زندگی بی‌قید و شرط» است؛ اما با اندکی بررسی از این جوامع به راحتی فسادها و مشکلات فراوانی را می‌توان یافت که بشریت را به قهقری ویی فرهنگی وابتدال می‌کشاند. دراین میان تنها قانونی که از اول خلقت بشر وجود دارد و درصدد بیان شیوه‌های عالی انسانی و قوانینی بدون تعارض و تناقض و به معنای حقیقی کلمه «عدالت فردی و اجتماعی» می‌باشد، همان قانون «الهی» است که بشر را به سوی رشد و کمال سوق داده و درعین حال حق هر حق داری را به او می‌دهد و مشکلات را برطرف می‌کند. دراین مختصر ما درصدد بیان نمونه‌هایی از این قوانین «الهی» می‌پردازیم و بیان می‌کنیم که کدام قانون والگوی زندگی، انسان را به ابتدال و کدام یک او را به کمال می‌رساند.

۱. ایمان و لزوم ثبات قدم در آن

ایمان درجاتی دارد چنان که خدای متعال در آیه شریفه «لَيَزِدُّوْاْ اِيْمَانًا مَّعَ اِيْمَانِهِمْ»^۱ می‌فرماید بنابراین فرد مؤمن باید تلاش کند تا خود را به بالاترین درجه ایمان برساند.^۲ باتوجه به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا»^۳ اینکه به افراد با ایمان گفته شده دوباره ایمان بیاورید در حقیقت ایمان دارای پنج اصل مبدأ، معاد، ایمان به کتب آسمانی و انبیا و فرشتگان می‌باشد.^۴ در نتیجه عارفان بزرگوار گفته اند: خداوند می‌گوید: ای کسانی که از روی تصدیق ایمان آوردید از روی تحقیق هم ایمان بیاورید، شریعت پذیرفتید، حقیقت هم پذیرید، زیرا شریعت چراغ است و حقیقت داغ، شریعت بند است و حقیقت پند، شریعت نیاز است، و حقیقت ناز، شریعت ارکان ظاهر است و حقیقت ارکان باطن، شریعت بی بدی است و حقیقت بی خودی، شریعت به واسطه است، حقیقت به کاشفه^۵

۱. فتح: ۴

۲. قرآنی، تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۸۶

۳. نسا: ۱۳۶

۴. مکرم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۶۵

۵. انصاری، خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید بفارسی از کشف الأسرار، ج ۱، ص ۲۲۵



۲. پرهیز از مخالفت با خدا و امر به تقوا

با توجه به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمِعُوا لِقَوْلِهِ إِنَّا اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ» بر هر مؤمنی واجب است که اندیشه کند چه چیز برای خودش مقدم داشته آیا عمل شایسته ای که او را نجات دهد یا عمل بدی که او را هلاک و پست نماید چونکه عمل وارد بر او می شود. قتاده گوید: بدرستی که پروردگارتان قیامت را نزدیک نمود تا جایی که آن را مانند فرد قرار داد و امر نمود شمارا به اندیشه کردن و تفکر در آنچه مقدم می دارید.^۲

در روایات می خوانیم: با نیمی از یک دانه خرما یا اگرندارید باسخنان خوب، دلهایی را شاد کنید تا در قیامت که خداوند می پرسد: من به تو چشم و گوش و... دادم چه ذخیره ای فرستادی، شرمند نباشید. زیرا در آن روز بعضی به هرسو می نگرند، ولی ذخیره ای که وسیله نجاتشان باشد از پیش نفرستاده اند.^۳

۳. ولایت پذیری اهل ایمان

باتوجه به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» اطاعت از اولی الامر واجب است، هرچند که معصوم نباشند، و احتمال فسق و خطا در آنان برود، چیزی که هست اگر مردم برفسق آنان آگاه شدند اطاعتشان نمی کنند، و اگر از آنان خطابینند به سوی کتاب و سنت ارجاعشان می دهند، و در سایر احکام که علمی به خطای آن ندارند حکمش را انفاذ می کنند، و فکر نمی کنند که ممکن است فلان حکم او برخلاف حکم خدای تعالی باشد، تنها ملاحظه مخالفت ظاهری را می کنند، چون مصلحتی مهم تر در نظر دارند، و آن عبارت است از مصلحت اسلام و مسلمین و حفظ وحدت کلمه آنان.^۴

و آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» اشاره به ولایت امام علی (علیه السلام) است که امام صادق (علیه السلام) در این باره فرمودند: منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» علی (علیه السلام) و اولاد او (علیهم السلام) تا روز قیامت هستند پس هر کس از اولاد او به جایگاه امامت رسید با این ویژگی مثل اوست، آنان در حال رکوع صدقه می دهند.^۵

۱. حشر: ۱۸.

۲. طبرسی، ترجمه تفسیر جامع البیان، ج ۲۴، ص ۳۴۲-۳۴۳.

۳. قرآنی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۵۵۹.

۴. نساء: ۵۹.

۵. طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۶۲۱.

۶. مانند: ۵۵.

۷. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۸.



۴. دعوت خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی حیات و زندگی

آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» با صراحت می‌گوید که دعوت اسلام، دعوت به سوی حیات و زندگی است حیات معنوی، حیات مادی، حیات فرهنگی، حیات اقتصادی، حیات سیاسی، به معنای واقعی، حیات اخلاقی و اجتماعی، و بالأخره حیات و زندگی در تمام زمینه‌ها که این تعبیر کوتاه‌ترین و جامع‌ترین تعبیری است که درباره‌ی اسلام و آئین حق آمده است. اگر کسی بپرسد که اسلام هدفش چیست؟ و چه چیزی به ما می‌تواند بدهد؟ در یک جمله می‌گوئیم هدفش حیات در تمام زمینه‌ها همراه با ایمان و عمل صالح است که خداوند و انبیاء هم مردم را به همان دعوت کرده‌اند. مردم قبل از طلوع اسلام و دعوت قرآن فاقد حیات به معنی آفرینش بودند زیرا حیات و زندگی مراحل مختلفی دارد که قرآن به همه آن‌ها اشاره کرده است که:

گاهی به معنای حیات گیاهی آمده آن چنان که می‌گوید: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»

گاهی به معنای حیات حیوانی مانند: «إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ»

گاهی به معنای حیات فکری و عقلانی و انسانی «مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

گاهی به معنای حیات جاودان جهان دیگر «يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي»

و گاهی به معنای علم و توانایی بی حد و انتها می‌باشد آن چنان که درباره‌ی خدا می‌گوئیم که او زنده‌ای است که برایش مرگ وجود ندارد.

پس با توجه به این اقسام حیات روشن می‌شود که مردم عصر جاهلی گرچه زندگی مادی حیوانی داشتند اما از زندگی انسانی و معنوی و عقلانی محروم بودند قرآن آمد و آن‌ها را دعوت به حیات و زندگی کرد که معلوم می‌شود آن‌ها که دین و مذهب را در یک سلسله برنامه‌های خشک و بی روح و خارج از محدوده‌ی زندگی و در حاشیه برنامه‌های فکری و اجتماعی می‌پندارند چقدر در اشتباهند یک دین راستین آن است که حرکت در همه زمینه‌های زندگی ایجاد کند، روح بدهد، فکر و اندیشه بدهد، احساس مسئولیت بیافریند همبستگی و اتحاد و ترقی و تکامل در همه زمینه‌ها ایجاد کند و به تمام معنی حیات آفرین باشد!^۶

۱. انفال: ۲۴.

۲. حدید: ۱۷.

۳. فصلت: ۳۹.

۴. انعام: ۱۲۲.

۵. فجر: ۲۴.

۶. مکرم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۲۸-۱۲۷.



۵. عبادت اهل ایمان

امربه رکوع وسجود در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱ در حقیقت نخست امر به نماز است که بزرگترین عبادت بشر می باشد و سپس سایر عبادات از قبیل روزه^۲ که بزرگترین فلسفه روزه همین اثر روحانی و معنوی آن است که انسان را از عالم حیوانیت ترقی داده و به جهان فرشتگان صعود می دهد، جمله «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» اشاره به همه این حقایق است و اینکه بر کسی پوشیده نیست که روزه یک درس مساوات و برابری در میان افراد اجتماع است در حدیث معروفی پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید «صُومُوا تَصْحُوا» روزه بگیرید تا سالم شوید.^۳

۶. جایگاه جهاد

باتوجه به اینکه مخاطب در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ»^۴ به قرینه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» مؤنثانند درعین حال آنها را به دو اصل «ایمان» و «جهاد» دعوت می کند که این جهاد تجارتی پرسود و عظیم است که چهاررکن آن عبارت اند از: خریدار؛ خداست، فروشنده؛ انسان های با ایمان، متاع؛ جان ها و اموالشان، بهای این معامله؛ عظیم.^۵

پس روی هم رفته سه آیه ۴۵-۴۷ سوره انفال مشتمل برشش امر است که خداوند رعایت آنها را در جنگ های اسلامی در هنگامی که مسلمین با لشکر دشمن بر می خورند واجب کرده:

۱. ثابت قدم بودن.
 ۲. یاد فراوان خداوند تا رسیدن به رستگاری.
 ۳. توجه به مسئله رهبری و اطاعت از دستور و پیشوا است.
 ۴. از پراکنندگی و نزاع پرهیز نمودن است
 ۵. دستور به استقامت در برابر دشمنان
 ۶. عدم پیروی کردن از کارهای ابلهانه و اعمال غرور آمیز و بی محتوا و سروصداهای تو خالی و بی معنی.
- و مجموع این امور شش گانه دستور جنگی جامعی است که هیچ دستور مهم جنگی از آن بیرون نیست، و اگر انسان در جزئیات وقایع تاریخی جنگ های اسلامی دقت کند این معنا برایش روشن می شود که سر

۱. حج: ۷۷

۲. ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۲۳۲

۳. بقره: ۱۸۳

۴. مکرم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۲

۵. صف: ۱۰

۶. مکرم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۸۹



غلبه مسلمانان در آنجا که پیروز شدند رعایت مواد این دستورات بوده و رمزشکست خوردنشان رعایت نکردن در آنها بوده است.^۱

و در آیه ۱۵ همین سوره فرار از جنگ به عنوان یکی از بزرگترین گناهان در اسلام شمرده شده است که در فضائل حضرت علی (علیه السلام) آمده است: «وی در تمام عمر حتی یکبار هم از جبهه و جنگ فرار نکرد.»

۷. عفو و گذشت اهل ایمان

منظور از عفو آن است که گذشت از کسانی باشد که شایسته آنند نه دشمنان خون آشامی که عفو و گذشت باعث جرأت و جسارت آن ها می شود. هم چنین در عفو و بخشش ایمان خطا کار شرط نیست که در آیه شریفه «وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۲ به مرحله بالاتر از عفو اشاره شده که همچون یک سلسله مراتب تکاملی پشت سر هم قرار گرفته اند و آن این است که انسان نه تنها باید خشم خود را فرو برد و با عفو و گذشت کینه را از دل بشوید بلکه با نیکی کردن در برابر بدی آنجا که شایسته است ریشه دشمنی را در دل طرف نیز بسوزاند و قلب او را نسبت ب خویش مهربان گرداند بطوری که در آینده چنان صحنه ای تکرار نشود، بطور خلاصه نخست دستور به خویشتن داری در برابر خشم، و پس از آن دستور به شستن قلب خود، و سپس دستور به شستن قلب طرف می دهد.

در حدیثی که در کتب شیعه و اهل تسنن در ذیل آیه فوق نقل شده چنین می باشد که یکی از کنیزان امام سجاد (علیه السلام) به هنگامی که آب روی دست امام می ریخت، ظرف آب از دستش افتاد و بدن امام را مجروح ساخت، امام (علیه السلام) از روی خشم سر بلند کرد کنیز بلافاصله گفت خداوند در قرآن می فرماید: «وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ» امام فرمود خشم خود را فرو بردم، عرض کرد «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» فرمود: تو را بخشیدم خدا تو را ببخشد، او مجدداً گفت «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» امام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم.^۴

۸. قصاص و انتقام گیری اهل ایمان

در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۳ نخست از مسأله حفظ احترام خون ها که مسأله فوق العاده مهمی در روابط اجتماعی است آغاز می کند، و خط بطلان بر آداب و سنن جاهلی می کشد، سپس برای اینکه روشن شود

۱. طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۲۷

۲. قرآنی، تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۸۳

۳. آل عمران: ۱۳۴

۴. مکرم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۹۸

۵. بقره: ۱۷۸



که مسأله قصاص حقی برای اولیای مقتول است و هر گز یک حکم الزامی نیست، و اگر مایل باشند می توانند قاتل را ببخشند و خونبها بگیرند، یا اصلاً خونبها هم نگیرند، به این ترتیب از یک سوء به اولیای مقتول توصیه می کند که اگر از قصاص صرف نظر کرده اید در گرفتن خونبها زیاده روی نکنید و به طرز شایسته با توجه به مبلغ عادلانه ای که اسلام قرار داده و در اقساطی که طرف، قدرت پرداخت آن را دارد از او بگیرید. و از سوی دیگر به قاتل نیز توصیه می کند که در پرداخت خونبها روش صحیحی در پیش گیرد و بدهی خود را بدون مسامحه بطور کامل و به موقع اداء نماید. و به این صورت وظیفه و برنامه هر یک از دو طرف را مشخص کرده است. و در پایان آیه برای تأکید و توجه دادن به این امر که تجاوز از حد از ناحیه هر کس بوده باشد مجازات شدید دارد.

این دستور عادلانه «قصاص» و «عفو» که یک مجموعه کاملاً انسانی و منطقی را تشکیل می دهد از یک سوءروش فاسد عصر جاهلیت را که هیچ گونه برابری در قصاص قاتل نبودند و همچون دژخیمان عصر فضا گاه در برابر یک نفر صد ها نفر را به خاک و خون می کشیدند محکوم می کند. و از سوی دیگر راه عفو را به سوی مردم نمی بندد، در عین حال احترام خون را نیز کاهش نمی دهد و قاتلان را جسور نمی سازد، و از سوی سوم می گوید بعد از برنامه عفو و گرفتن خونبها هیچ یک از طرفین حق تعدی ندارند، بر خلاف اقوام جاهلی که اولیای مقتول گاهی بعد از عفو و حتی گرفتن خونبها قاتل را می کشتند!^۱ امام صادق (علیه السلام) در ذیل جمله «الْحُرُّ بِالْحُرِّ» فرمودند: اگر آزاد برده ای را بکشد بخاطر آن برده کشته نمی شود، تنها او را به سختی می زنند و سپس خونبهای برده را از او می گیرند و نیز اگر مردی زنی را بکشد و صاحبان خون آن زن خواستند قاتل را بکشند، باید نصف دیه قاتل را به اولیاء او پردازند.^۲

۹. جایگاه اتفاق

آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» اشاره می کند که اتفاق یکی از مهم ترین اسباب نجات در قیامت است این آیه روی سخن را به مسلمانان کرده و به یکی از وظایفی که سبب وحدت جامعه و تقویت حکومت و بنیه دفاعی و جهاد می شود اشاره می کند و می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید از آنچه به شما روزی داده ایم اتفاق کنید.»

۱. مکرم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۰۶-۶۰۳

۲. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۷۵، ح ۱۵۸

۳. بقره: ۲۵۴



از تهدیدی که در ذیل آیه آمده استفاده می شود که منظور، اتفاق واجب یعنی زکات است. سپس می افزاید: امروز که توانایی دارید اتفاق کنید و در پایان آیه می فرماید: «کافران همان ظالمانند» اشاره به اینکه آنها که اتفاق و زکات را ترک می کنند هم به خویشتن ستم روا می دارند و هم به دیگران.^۱

این آیه تشبیهی را با خود دارد و نمایانگر باطن اشخاصی است که به قصد ریا و تظاهر اتفاق می کنند ظاهر عمل اینان مانند خاک، نرم ولی باطن آن چون سنگ، سفت است که قابلیت نفوذ ندارد. به خاطر سفتی و سختی دل‌های سنگشان، از اتفاق خود بهره‌ای نمی برند و در آیه شریفه «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَثَمَّاتٍ أَكْثَلُهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطُلٌّ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۲ می فرماید مثل کسانی باشید که اموال خود را در طلب رضای خداوند و استواری روح خود اتفاق می کنند که همچون مثل باغی است که در نقطه‌ای بلند باشد و باران‌های درشت به آن برسد و میوه خود را دوچندان بدهد و اگر باران درشتی نبارد، باران‌های ریز و شبنم و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.^۳ و در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنَىٰ حَمِيدٌ»^۴ شرایط چیزهایی که می‌توان به محرومان اتفاق کرد بیان می‌شود امام باقر (علیه السلام) ذیل این آیه فرمودند: بعضی از مسلمانان درآمدهای حرامی مانند ربا داشتند که صرف فقرا می‌کردند این آیه آنان را نهی فرمود.^۵ و در رابطه با آیه مبارکه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لِيَآكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكُونُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^۶ امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: خداوند این مال‌های اضافی را به شما عطا کرد تا در مسیر رضای او خرج کنید، نه آنکه احتکار و گنج کنید. و اینکه طبق روایات، امام زمان (علیه السلام) چون ظهور کند، گنج‌ها را حرام و همه را به مبارزات خود به مصرف می‌رساند.^۷

۱۰. عدالت در سبک زندگی ایمانی

آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اْعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۸ به عدالت اشاره می‌کند که مشابه این آیه با اندکی

۱. مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۲۷

۲. بقره: ۲۶۵

۳. قرآنی، تفسیر نور، تهران، ج ۱، ص ۴۲۱

۴. بقره: ۲۶۷

۵. کرمانی، البرهان فی مناشبه القرآن، ج ۱، ص ۲۵۵

۶. توبه: ۳۴

۷. قرآنی، تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۱۳

۸. مانند: ۸



تفاوت، در آیه شریفه «فَوَآمِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ» آمده است تفاوت میان این دو آیه، آن است که این آیه سفارش می کند: کینه ها و دشمنی ها شمارا منحرف نکند؛ ولی آیه سوره نساء می فرماید: علاقه ها و وابستگی ها شما را از مرز عدالت خارج نکند. آری، عوامل انحراف از عدالت یا بغض و کینه است، یاحب ودوستی که هر آیه به یکی از آنها اشاره دارد. از آنجا که نادیده گرفتن کینه های درونی درباره مردم دشوار است لذا در این آیه چند فرمان و چند تشویق به کار رفته است.^۱

۱۱. آداب معاشرت

در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» بخشی از آداب معاشرت و دستور های اجتماعی اسلام که ارتباط نزدیکی با مسائل مربوط به حفظ عفت عمومی وارد شده است. نخست می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! در خانه هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام کنید این برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید» باید در خانه و محیط زندگی خصوصی، افراد امنیت کافی داشته باشند به همین دلیل در تمام قوانین دنیا وارد شدن به خانه اشخاص بدون اجازه آن ها ممنوع است در اسلام نیز در این زمینه دستور بسیار مؤکد داده شده و آداب و ریزه کاری هایی در این زمینه وجود دارد که کمتر نظیر آن دیده می شود. و در ادامه این دستور با آیه «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» تکمیل می شود. گاهی در خانه کسانی هستند ولی کسی که به شما اذن دهد و صاحب اختیار و صاحب البیت باشد حضور ندارد شما در اینصورت حق ورود نخواهید داشت. و اگر گفتند که بازگردید، بازگردید و هرگز جواب رد، شما را ناراحت نکند، چه بسا صاحب خانه در حالتی است که از دیدن شما در آن حالت ناراحت می شود. و از آنجا که به هنگام شنیدن جواب منفی گاهی حس کنجکاوی بعضی تحریک می شود و به فکر این می افتند که از درز در، یا از طریق گوش فرا دادن و استراق سمع مطالبی از اسرار درون خانه را کشف کنند در ذیل همین آیه خدای متعال می فرماید: به آنچه انجام می دهید آگاهم.^۵

بی شک وجود انسان دارای دو بعد است، بعد فردی و بعد اجتماعی و به همین دلیل دارای دو نوع زندگی است، زندگی خصوصی و عمومی که هر کدام برای خود ویژگی هایی دارد و آداب و مقرراتی. انسان ناچار است در محیط اجتماع قیود زیادی را از نظر لباس و طرز حرکت و رفت و آمد تحمل کند، ولی پیدا است که ادامه این وضع در تمام مدت شبانه روز خسته کننده و دردسر آفرین است. او می خواهد که مدتی

۱. نساء: ۱۳۵.

۲. قرآنی، تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳. نور: ۲۷.

۴. نور: ۲۸.

۵. مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۸۸-۲۸۷.



از شبانه روز را آزاد باشد، قید و بند ها را دور کند به استراحت پردازد با خانواده و فرزندان خود به گفتگوهای خصوصی بنشیند و تا آنجا که ممکن است از این آزادی بهره گیرد، و به همین دلیل بخ خانه خصوصی خود پناه می برد و با بستن درها به روی دیگران زندگی خویش را موقتاً از جامعه جدا می سازد و همراه آن از انبوه قیودی که ناچار بود در محیط اجتماع بر خود تحمیل کند آزاد می شود. حال باید در این محیط آزاد با این فلسفه روشن، امنیت کافی داشته باشد، اگر بنا باشد هر کس سرزده وارد این محیط گردد و به حریم امن آن تجاوز کند دیگر آن آزادی و استراحت و آرامش وجود نخواهد داشت و مبدل به محیط کوچ و بازار می شود. به همین دلیل همیشه در میان انسان ها مقررات ویژه ای در این زمینه بوده است، و در تمام قوانین دنیا وارد شدن به خانه اشخاص بدون اجازه آن ها ممنوع است و مجازات دارد، و حتی در جایی که ضرورتی از نظر حفظ امنیت و جهات دیگر ایجاب کند که بدون اجازه وارد شوند مقامات محدود و معینی حق دادن چنین اجازه ای را دارند. حتی در روایات اسلامی می خوانیم که انسان به هنگامی که می خواهد وارد خانه پدر یا مادر و یا حتی وارد خانه فرزند خود شود اجازه بگیرد. در روایتی آمده است که مردی از پیامبر (صل الله علیه و آله وسلم) پرسید: آیا به هنگامی که می خواهم وارد خانه مادرم شوم اجازه بگیرم؟ فرمود: آری، عرض کرد مادرم غیر اط من خدمتگزاری ندارد باز هم باید اجازه بگیرم؟ فرمود: آیا دوست داری مادرت را برهنه ببینی؟! عرض کرد: نه، فرمود: اکنون که چنین است اجازه بگیر!^۱

۱۲. رسالت انسان مؤمن در برابر خانواده اش

آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» اشاره می کند که نگهداری خویشان به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است، و نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر، و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی، در فضای خانه و خانواده است. این برنامه ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد، و در تمام مراحل با برنامه ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود.^۲ و در آیات متعددی از قرآن به این رسالت مهم اشاره شده است، از جمله:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» که می فرماید: نزدیکترین بستگانت را هشدار ده.^۳

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۲-۴۲۹

۲. تحریم: ۶

۳. مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۲۶

۴. لقمان: ۱۷

۵. الشعراء: ۲۱۴



۱۳. آداب ورود به جایگاه خصوصی پدر و مادر

در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَدْنِكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَلْبِسُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَوةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَوةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^۱ سیاست پیشگیری از گناه در احکام الهی نهفته است مثلاً در این آیه می فرماید: ساعتی با همسران خلوت کنید که بدانید فرزندان و خادمان منزل سرزده وارد نمی شوند که تمامی این دستورات برای جلوگیری از فحشا و بلوغ زودرس و حفظ حریم و حیا و آبرو است. که این آیه پیام هایی را به دنبال دارد از جمله اینکه:

- ۱- مسئول آموزش احکام دین به فرزندان، والدین مومن هستند ۲- محل خواب والدین، اگر جد از فرزندان باشد نیاز به اذن دارد ۳- کودکی و بردگی، بهانه ای برای شکست حریم دیگران نیست ۴- اسلام دین زندگی است و از جامعیت کاملی برخوردار است هم برای مسائل مهم مانند تشکیل حکومت جهانی طرح و برنامه دارد و هم برای مسائل جزئی مانند ورود کودک به اتاق والدین ۵- کودکان باید پاکدامنی را از محیط خانه بیاموزند ۶- تربیت و آموختن آداب اسلامی را قبل از بلوغ کودکان شروع کنیم.^۳

۱۴. آداب مجلس

باتوجه به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجَوْا بِالْأَثَمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبَیْرِ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^۲ احذای متعال می فرماید: نجوا کردن در مجالس یکی از عوامل نفرت و بدبینی و دشمنی است بنابراین اگر نجوا در میان مؤمنان باشد سوء ظنی را برنیا نگیزد، و تولید نگرانی نکند و محتوای آن توصیه به نیکی ها و خوبی ها باشد مجاز است ولی هرگاه از کسانی همچون یهود و منافقان سرزند که هدفشان آزار مؤمنان پاکدل است نفس این عمل زشت و حرام است تا چه رسد به اینکه محتوای آن نیز شیطانی باشد و نجوا و سخنان درگوشی از نظر فقه اسلامی به احکام خمس تقسیم می شود: گاه حرام است یعنی در صورتی که موجب آزار و اذیت و هتک حیثیت مسلمانی گردد.

در مقابل گاه حکم وجوب دارد یعنی در صورتی که مسأله سری باشد که افشای آن خطرناک و عدم ذکر آن خطری برای اسلام و مسلمین است. و گاه حکم استحباب دارد یعنی در صورتی که انسان برای کارهای نیک به سراغ آن رود. ولی اصولاً هرگاه هدف مهم تری در کار نباشد نجوی کردن کار پسندیده ای نیست زیرا نوعی بی اعتنایی یا بی اعتمادی نسبت به دیگران محسوب می شود لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم (صل

۱. قرآنی، تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۲۸

۲. نور: ۵۸

۳. قرآنی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۱۱-۲۱۰

۴. مجادله: ۹



الله علیه و آله وسلم) می‌خوانیم: هنگامی که سه نفر باشید دو نفر از شما جدای از شخص سوم به نجوی نپردازد چرا که این امر نفر سوم را غمگین می‌کند.^۱

و در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ» وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا يَرَفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ خداوند احترام به پیش کسوتان در مجالس را بازگو کرده م فرماید: هنگامی که تازه واردی، وارد مجلس می‌شود بدون تعلل برخیزید و جای خود را به آن‌ها بدهید زیرا تازه واردها بخاطر خستگی مفرط، یا کهولت سن و یا احترام خاصی که دارند از شما برای نشستن سزاوارترند که اگر چنین کنید خداوند درجات عظیمی به شما می‌بخشد که اطاعت از این امر الهی نشان دهنده ایمان و علم اطاعت کننده است.^۲

۱۵. جایگاه وفای به عهد

مسأله وفای به عهد و پیمان که در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَيْعَةُ الْأَنْعَمِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرِ مُحْلِي الصِّدِّ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» مطرح است از اساسی ترین شرایط زندگی دسته جمعی است و بدون آن هیچ گونه همکاری اجتماعی ممکن نیست و بشر با از دست دادن آن زندگی اجتماعی و اثرات آن را عملاً از دست خواهد داد، به همین دلیل در منابع اسلامی تأکید فوق العاده ای روی این مسأله شده است و شاید کمتر چیزی باشد که این قدر گسترش داشته باشد، زیرا بدون آن هرج و مرج و سلب اطمینان عمومی که بزرگترین بلای اجتماعی است در میان بشر پیدا می‌شود.^۳ که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در این مورد می‌فرماید: آنکس که وفای به عهد و پیمان نکند، دین ندارد.^۴

عهد شامل همه پیمان های الهی و دینی که خدا از بندگانش می‌گیرد و نیز شامل ارکان دین و اجزای آن چون توحید، نبوت، معاد و سایر اصول عقائد و اعمال عبادتی و احکام تشریعی و امضایی و از آن جمله شامل عقد معاملات و غیره می‌شود و چون لفظ «العُقُود» جمع محلی به الف و لام در اولش آمده عمومیت را می‌رساند، و نیز مطلق آمدن عقد که در عرف شامل همه عقود می‌شود از این وجوه نمی‌سازد.^۵

۱۶. حکم قطعی درباره شراب و مراحل تدریجی تحریم آن

شرابخواری و میگساری در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام فوق العاده رواج داشت و به صورت یک بلای عمومی در آمده بود تا آنجا که بعضی از مورخان می‌گویند عشق عرب جاهلی در سه چیز خلاصه

۱. سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۱۸۴

۲. مکرم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۲۶

۳. مانند: ۱

۴. مکرم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۴۶

۵. مجلسی، بهیودی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۸

۶. طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۵۸



می شد: شعر و شراب و جنگ! روشن است که اگر اسلام می خواست بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با این بلای بزرگ عمومی به مبارزه برخیزد ممکن نبود، و لذا از روش تحریم تدریجی و آماده ساختن افکار و اذهان برای ریشه کن کردن شرابخواری که به صورت یک عادت ثانوی در رگ و پوست آنها نفوذ کرده بود استفاده کرد به این ترتیب که نخست در بعضی از سوره های مکی اشاراتی به زشتی اینکار نمود، ولی عادت زشت شرابخواری از آن ریشه دارتر بود، که با این اشاره ها ریشه کن شود، لذا هنگامی که مسلمانان به مدینه منتقل شدند و نخستین حکومت اسلامی تشکیل شد دومین دستور یعنی آیه شریفه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»^۱ در زمینه منع شرابخواری به صورت قاطع تری نازل شد، آشنایی مسلمانان به احکام اسلام سبب شد که دستور نهایی یعنی آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲ با صراحت کامل و بیان قاطع که حتی بهانه جویان نتوانند به آن ایراد گیرند نازل گردید.^۳

در این آیه با تعبیرات گوناگون ممنوعیت اینکار مورد تأکید قرار گرفته تا جایی که پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله وسلم) می فرماید: شرابخواری همانند بت پرستی است.^۴ یکی از دانشمندان انگلیسی بنام «بنتم» می نویسد: مشروبات الکلی در کشورهای شمالی انسان را کودن و ابله، و در کشورهای جنوبی دیوانه می کند، سپس می افزاید: آئین اسلام تمام انواع نوشابه های الکلی را تحریم کرده است و این یکی از امتیازات اسلام می باشد.^۵

۱۷. جایگاه ربا و حرمت آن

عرب، در زمان های جاهلیت آلودگی شدیدی به ربا خواری داشت و مخصوصاً محیط مکه محیط ربا خواران بود و سرچشمه بسیاری از بد بختیهای اجتماعی آن ها نیز همین کار زشت و ظالمانه بود، به همین دلیل قرآن برای ریشه کن ساختن ربا خواری حکم تحریم را در چهار مرحله بیان کرده است:

- ۱- نخست در باره ی ربا به یک پند اخلاقی قناعت شده آنجا که می فرماید: «وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْغَفُونَ»^۱
- ۲- در آیه شریفه «وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالُ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»^۲ ضمن انتقاد از عادات و رسوم غلط یهود به عادت زشت ربا خواری آن ها اشاره کرده است.

۱. بقره: ۲۱۹.

۲. مائده: ۹۰.

۳. مکالم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۵۵-۵۵۴.

۴. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۱.

۵. مکالم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۷۴.

۶. روم: ۳۹.



- ۳- در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» حکم ربا صریحاً ذکر شده و اما تنها به یک نوع از انواع ربا که نوع شدید و فاحش آن است اشاره شده است یعنی ضمیمه شدن سود با اصل سرمایه که مجموعاً مورد ربا قرار گیرند.
- ۴- بالأخره در آیه شریفه «فَاذْنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» هر گونه ربا خواری به شدت ممنوع اعلام شده و در حکم جنگ با خدا گردیده است.^۴

۱۸. جایگاه اکل مال به باطل و حرمت آن

با توجه به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» در واقع زیر بنای قوانین اسلامی را در مسائل مربوط به «معاملات و مبادلات مالی» تشکیل می‌دهد، و به همین دلیل فقهای اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می‌کنند، آیه خطاب به افراد با ایمان کرده و می‌گوید: «اموال خود را از طرق نابجا و غلط و باطل نخورید» یعنی هر گونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون یک مجوز منطقی و عقلانی بوده باشد ممنوع شناخته شده و همه را تحت عنوان «باطل» که مفهوم وسیعی دارد قرار داده است.

«باطل» در مقابل «حق» است و هر چیزی را که ناحق و بی هدف و بی پایه باشد در بر می‌گیرد. در آیات دیگری از قرآن نیز با عباراتی شبیه عبارت فوق این موضوع تأکید شده مثلاً آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» را به عنوان مقدمه ای برای نهی از کشاندن مردم بوسیله ادعاهای پوچ و بی اساس به سوی دادگاه ها و خوردن اموال آن‌ها ذکر نموده است. بنابراین هر گونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، خرید و فروش وسائل فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار دارند، و اگر در روایات متعددی کلمه «باطل» به قمار، ربا و مانند آن تفسیر شده در حقیقت معرفی مصداق‌های روشن این کلمه است نه آنکه منحصر در آن‌ها باشد.^۵

۱. نساء: ۱۶۱

۲. آل عمران: ۱۳۰

۳. بقره: ۲۷۹

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۸۸-۸۷

۵. نساء: ۲۹

۶. بقره: ۱۸۸

۷. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵۵



۱۹. جایگاه خیانت در امانت

با توجه به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» خیانت به خدا و پیامبر آن است که اسرار نظامی مسلمانان را به اختیار دیگران بگذارند، و یا دشمنان را در مبارزه خود تقویت کنند، و یا به طور کلی واجبات و محرمات و برنامه های الهی را پشت سر بيفکنند، لذا از «ابن عباس» نقل شده که هر کس چیزی از برنامه های اسلامی را ترک کند یک نوع خیانت نسبت به خدا و پیامبر مرتکب شده است سپس می گوید: «در امانات خود نیز خیانت نکنید». خیانت در اصل به معنای خودداری از پرداخت حقی است که انسان پرداختن آن را تعهد کرده و آن ضد امانت است. و امانت عبارت است از اینکه امنیت حقی از حقوق بوسیله عهد و یا وصیت و یا امثال آن حفظ شود.

امانت گرچه معمولاً به امانت های مالی گفته می شود ولی در منطق قرآن مفهوم وسیعی دارد که تمام شئون زندگی اجتماعی و سیاسی و اخلاقی را در بر می گیرد، لذا در حدیث وارد شده که: گفتگوهایی که در جلسه خصوصی می شود امانت است. روی این جهت آب و خاک مسلمانان امانت الهی است، فرزندان آن ها امانت هستند، و از همه بالاتر قرآن مجید و تعلیماتش امانت بزرگ پروردگار محسوب می شود. به هر حال خیانت در امانت از منفورترین اعمال و از زشت ترین گناهان است، کسی که در امانت خیانت می کند در حقیقت منافق است، چنان که در حدیثی از پیامبر نقل شده: «نشانه منافق سه چیز است: هنگام سخن دروغ می گوید، و به هنگامی که وعده می دهد تخلف می کند و به هنگامی که امانتی نزد او بگذارند خیانت می نماید، چنین کسی منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند.»^۱ اصولاً ترک خیانت در امانت از وظائف و حقوق انسانی است یعنی حتی اگر صاحب امانت مسلمان هم نباشد نمی توان در امانت او خیانت کرد.^۲

۲۰. جایگاه غیبت و حرمت آن

آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» اشاره می کند که گمان بد سر چشمه تجسس، و تجسس موجب افشای عیوب و اسرار پنهانی، و آگاهی بر این امور سبب غیبت می شود که اسلام از معلول و علت همگی نهی کرده است سپس برای اینکه قبح و زشتی این عمل را کاملاً مجسم کند آن را در ضمن یک مثال گویا ریخته، می گوید: «آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟!» به یقین همه شما از این امر کراهت دارید.

۱. انفال: ۲۷.

۲. مکرم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۳۷-۱۳۶.

۳. حجرات: ۱۲.



آری آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن او است، و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی همچون خوردن گوشت تن او است، و تعبیر به «مرده» به خاطر آن است که «غیبت» در غیاب افراد صورت می‌گیرد، که همچون مردگان قادر بر دفاع از خویشان نیستند. و این ناجوانمردانه ترین ستمی است که ممکن است انسان درباره ی برادر خود روا دارد. و این تشبیه بیانگر زشتی فوق العاده غیبت و گناه عظیم آن است.^۱

در حدیثی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌فرماید: غیبت آن چیزی است که درباره برادرت چیزی بگویی که ناراحت می‌شود بدان که اگر آنچه در او هست بگویی، غیبتش را کرده ای و اگر آنچه در او نیست بگویی، به او تهمت زده ای.

غیبت چنانکه از اسمش پیدا است در غیاب کسی سخنی گفتن است، منتهی سخنی که عیبی از عیوب او را فاش سازد، خواه این عیب جسمانی باشد، یا اخلاقی، در اعمال او باشد یا در سخنش، و حتی در اموری که مربوط به او است مانند لباس، خانه، همسر و فرزندان و مانند اینها بنا بر این اگر کسی صفات ظاهر و آشکار دیگری را بیان کند غیبت نخواهد بود مگر اینکه قصد مذمت و عیب جویی داشته باشد که در اینصورت حرام است مثل اینکه در مقام مذمت بگوید آن مرد نابینا^۲.

نتیجه‌گیری

زندگی انسان دارای ابعاد مختلف فردی و اجتماعی می‌باشد که نسبت به هر کدام وظایفی دارد که شامل بایدها و نبایدهایی می‌شود که رعایت آنها موجب سعادت فرد و جامعه است البته رسیدن به این مقصود زمانی محقق می‌شود که الگوی انتخابی نیز صحیح باشد زیرا الگویی می‌تواند سعادت را به انسان هدیه کند که تمام راه‌های پیشرفت و پاکی را به طور دقیق و یقینی بشناسد چون معقول نیست شخصی را الگو قرار دهیم که خود در گمراهی و ضلالت غوطه‌ور است و در باتلاق گمراهی دست و پنجه نرم می‌کند و دائماً در صدد تغییر قوانین جهت نجات خود است همچنین رسیدن به سرمزل مقصود با بی‌برنامگی و زندگی غریزی و حیوانی حاصل نمی‌شود چون فرد و جامعه ای که برنامه مدون برای خود ندارد دائماً در حال آزمون و خطا می‌باشد و در نهایت نیز به برنامه ای جامع دسترسی نخواهد داشت، لذا بیان شد انسان در سایه ایمان به خداوند متعال و پذیرش ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) می‌تواند به عالی‌ترین اهداف زندگی دنیوی و اخروی و همچنین فردی و اجتماعی برسد. اگر انسان را تنه درختی فرض کنیم، ریشه آن را ایمان به خدا و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) مستحکم می‌کند که ثمره و میوه آن، اصلاح رفتار فردی و جمعی است که سعادت انسان را رقم خواهد زد اما توجه به این نکته لازم است که این درخت زمانی ثمر خواهد بخشید که از آفات و سموم مختلفی همچون تکبر، کینه، بخل، بدعهدی، حرام‌خواری و خیانت

۱. مکرم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۵

۲. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۹۹



پاکسازی شده باشد، دین اسلام درصدد سم زدایی از این آفات است و راه های مختلفی همچون عبادت، عفو و گذشت، انفاق، وفای به عهد، پرهیز از حرامخواری و امانتداری را جهت ثمر بخشی و آفت زدایی برای انسان معرفی می کند که اگر انسان به طور خالصانه و استوار به این مسائل پایبند باشد پنجره های سعادت فرد و جامعه گشوده خواهد شد و زندگی و جامعه ای شیرین و سعادت مندی هم در دنیا و هم در آخرت خواهیم داشت.



فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. انصاری، عبدالله بن محمد، خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید بفارسی از کشف الأسرار، تهران: اقبال، چاپ دوم، ۱۳۵۲ه ش
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بی جا: کتابچی، چاپ دهم، ۱۳۸۶ه ش
۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول، ۱۴۰۴ه ق
۵. طباطبائی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ه ش
۶. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر جامع البیان، ترجمه: حسین نوری همدانی، تهران: فراهانی، چاپ اول، بی تا
۷. ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ترجمه: علی عبدالحمیدی، مشهد: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵ه ش
۸. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ه ق
۹. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، محقق: هاشم رسولی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ه ق
۱۰. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۸ه ش
۱۱. کرمانی، محمود بن حمزه، البرهان فی متشابه القرآن، محقق: احمد عز الدین عبدالله، المنصور: دارالوفاء، چاپ دوم، ۱۹۹۸م
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ه ق
۱۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بهبودی، محمد باقر؛ بحار الأنوار، بی جا: اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ه ش
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، محقق: احمد علی بابایی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۲ه ش
۱۵. ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۳ه ش.